

«بازی تمایز و تضاد»؛ رهیافتی نو برای فهم تاریخ ذهنیت توسعه

سجاد ستاری^۱

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
(تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۳ تاریخ پذیرش: ۹۴/۳/۱۸)

چکیده

نویسنده تاریخ ذهنیت توسعه را «تاریخ جستجوی یک وضعیت زیستی ممکن بهتر برای انسان در جهان» تعریف نموده و برای آن سه خصلت «ازلیت، نسبیّت و ناتمامیت تاریخی» قائل است چراکه به زعم وی، جستجوی این وضعیت نه آغازی صرفاً مدرن داشته، نه خاص انسان اروپایی بوده و نه اساساً پایان پذیر است. نویسنده در ادامه، تمثیل «بازی» را از کاربردهای مرسوم آن نظیر کاریست ویتگنشتاینی، گادامری و دریدایی جدا نموده و رهیافت «بازی تمایز و تضاد» را به مثابه ابزار تئوریک جدیدی برای فهم تاریخ ذهنیت توسعه صورتبندی و بر ده پایه استوار کرده است. به زعم وی، تاریخ ذهنیت توسعه در هر جامعه، خاص آن جامعه و بیش از همه محصول بازیهای تمایز و تضاد بزرگ رخداده در تاریخ حیات آن جامعه است. بازیهای تمایز و تضاد حادث در تاریخ یک جامعه، اکنونیت حیات ذهن و تجربه زیسته انسان در آن جامعه را برساخته و امکانهای آینده او در همان جامعه را بر می سازند.

واژگان کلیدی: تاریخ ذهنیت توسعه، بازی تمایز و تضاد، ازلیت و ناتمامیت تاریخی، ایده

اعلای سرمشوق، حیات ذهن و تجربه زیسته.

مقدمه

مقاله درصدد تمهید امکان تئوریک تازه ای برای فهم تاریخ ذهنیت توسعه و نحوه تحول بنیانی آن در جوامع مختلف است. در این مقاله کوشیده ام تا با صورتبندی رهیافت «بازی تمایز و تضاد»، شرایط تاریخی بنیادینی را شرح دهم که ذهنیت توسعه در هر جامعه از آن شرایط برخاسته؛ به مرور به محتوا و شکل کنونی رسیده و هم اکنون در حال ترسیم مسیر آینده خویش است. نقطه عزیمت من، تعریف تاریخ ذهنیت توسعه به مثابه «تاریخ جستجوی یک وضعیت زیستی ممکن بهتر برای انسان در جهان» است. با این وصف، ذهنیت توسعه را نمی‌توان پدیداری خلق الساعه در یک لحظه خاص از تاریخ حیات بشر یعنی «مدرنیته» دانست؛ بلکه ازلیت و دیرینگی تاریخی داشته و بالأخص حاصل فرایندهای تاریخی نامنظم و فرآورده پنج عنصر زیربنایی یعنی «گریزه بقاء، تضاد، اسطوره، الاهیات و عقل/علم مدرن» بوده است. اولاً؛ تاریخ ذهنیت توسعه با آغاز حیات بشر و کوششهای غریزی او برای بقاء و بهزیستی آغاز شد.^۱ ثانیاً؛ یافتن لوازم یک وضعیت زیستی ممکن بهتر برای انسان در جهان، گاه حاصل تضاد و رخدادهای تصادفی دوران ساز بوده است.^۲ ثالثاً؛ آگاهی اسطوره ای/الاهیاتی نیز، همواره تصور و تصویر جامعی از یک زیست ممکن بهتر و نحوه حصول به آن در جهان به دست داده است.^۳ و نهایتاً آنکه؛ بویژه بعد از رنسانس نقش عقل در تعیین «حقیقت، معنا و روش یک زیست ممکن بهتر برای انسان در جهان» اصالت و مرکزیت یافته^۴ و عقل/علم مدرن به یکی از عناصر زیربنایی سازنده تاریخ ذهنیت توسعه (و نه کل آن)، تبدیل شده است...

۱- کوستلر در «خوابگردها»، برت در «مبای مابعدالطبیعی علوم نوین» و پوپر در «اسطوره چارچوب»، نقش عناصری چون «تضاد»، «پندارهای متافیزیکی» و «شهود» را در تکوین علم مدرن نشان داده اند. (ر.ک.؛ کوستلر ۱۳۶۱؛ برت ۱۳۶۹؛ پوپر ۱۳۷۹). بدین سان، تاریخ ذهنیت توسعه را نیز نمی‌توان دارای آغازی صرفاً مدرن و نتیجه مطلق «مدرنیته» تلقی کرد چراکه عناصر غیر مدرن نیز، نقشی بنیادین در حرکت انسان به سوی به یک وضعیت زیستی ممکن بهتر در جهان داشته اند. من با چنین پیش فرضی، تاریخ ذهنیت توسعه در هر جامعه را محصول پنج عنصر مرکب و پایدار «گریزه بقاء، تضاد، اسطوره، الاهیات و عقل/علم مدرن» فرض می‌کنم. (ر.ک.؛ ستاری ۱۳۹۵ ب).

۲- تحت تاثیر همین غریزه بقاء، انسان آتشزنه و آتش را کشف کرد؛ فلز، چرخ و خیش را ساخت؛ حیوانات وحشی را اهلی و شیوه تولید شکار، کشاورزی و دامپروری را ابداع کرد؛ زبان، عدد، نشانه و نوشتار را خلق نمود و با اینگونه خلأقیتهای غریزی، در جستجوی یک وضعیت زیستی ممکن بهتر برای خود در جهان برآمد... (در باب تاریخ ابداعات و اکتشافات ر.ک.؛ دمپی یر ۱۹۷۱؛ باترفیلد ۱۹۵۹؛ سارتن ۱۹۲۷؛ فرانکفورت ۱۹۴۶؛ وایتهد ۱۹۲۵؛ هاسکینز ۱۹۲۷؛ لوکاس ۱۳۹۳؛ نولان و لنسکی ۱۳۸۰؛ ولز ۱۳۶۵؛ پواریه ۱۳۷۰).

۳- مانند نحوه حل معمای جاذبه توسط نیوتن. (ر.ک.؛ لیندبرگ ۱۳۷۴؛ دمپی یر ۱۹۷۱).

۴- (دربارۀ نقش اسطوره/الاهیات به مثابه متافیزیک توسعه ر.ک.؛ ستاری ۱۳۹۵ ب).

۵- در اندیشه یونان باستان نیز، «عقل» قادر به کشف و ادراک نظم موجود در طبیعت تلقی می‌شد؛ اما عقل یونانی بر خلاف عقل مدرن نه دارای وجه ابزاری، محاسبه گر و در جهت استیلا بر طبیعت، بلکه از جمله در خدمت تأملات ذوقی و زیبایی شناسانه بود. (ر.ک.؛ راسل ۱۳۸۸؛ رندال ۱۳۷۶).

۶- هر پنج عنصر زیربنایی مزبور، نه تنها در گذشته که در حال و آینده نیز کماکان تأثیری بنیادی در تاریخ ذهنیت توسعه جوامع داشته و خواهند داشت.

به این ترتیب، تاریخ ذهنیت توسعه را باید امری آزلین و اعم از «تاریخ توسعه» و «تئوریهای توسعه» فرض کرد چراکه آغازگاه آن با آفرینش نخستین انسان و کوششهای غریزی آغازین او برای بقا و بهزیستی مقارن بوده؛ حال آنکه سرآغاز «تاریخ توسعه» را می‌توان در دوره پس از رنسانس (بویژه قرون هیجدهم و نوزدهم)، و نقطه شروع «تئوریهای توسعه» را در قرن بیستم جستجو کرد. در نتیجه، فهم تاریخ ذهنیت توسعه بر شناخت تاریخ توسعه و تئوریهای توسعه اولویت دارد و بدون فهم اولی، شناخت دومی معرفتی بی بنیاد است. با این برداشت پرسش اساسی آن است که نیروی اصلی حرکت دهنده تاریخ ذهنیت توسعه چیست؟ نگارنده سه استدلال اصلی دارد:

نخست؛ با تعریف تاریخ ذهنیت توسعه به مثابه «تاریخ جستجوی یک وضعیت زیستی ممکن بهتر برای انسان در جهان»، باید آن را امری نسبی دانست چراکه معنا و معیارهای یک زیست ممکن بهتر برای همگان در همه جوامع ضرورتاً واحد و عینی نیست. بر این مبنا، تاریخ ذهنیت توسعه تاریخی صرفاً مدرن و اروپایی نبوده و تاریخ ذهنیت توسعه در غرب را نمی‌توان تاریخ ذهنیت توسعه همه جوامع تلقی کرد چراکه مدرنیته، تنها بخشی از تاریخ ذهنیت توسعه را آن هم تنها در جهان غرب بازتاب می‌دهد. در نتیجه، ما اولاً؛ نه یک نوع تاریخ ذهنیت توسعه (یا تاریخ ذهنیت توسعه در غرب) که انواع تاریخ ذهنیت توسعه داریم و ثانیاً؛ هر جامعه دارای تاریخ ذهنیت توسعه خاص، یگانه و منحصر بفرد خود است.

دوم؛ ذهنیت توسعه در ذات خود فراتر از خصلت نسبیّت، ضرورتاً «ازلّیت و ناتمامیت تاریخی» نیز دارد چراکه جستجوی یک وضعیت زیستی ممکن بهتر، مقارن با آغاز حیات نوع بشر در همه اجتماعات و جوامع بشری آغاز یافته و تا پایان حیات نوع بشر، در همه اجتماعات و جوامع بشری پایان ناپذیر باقی خواهد ماند.

سوم؛ نیروی اصلی حرکت دهنده تاریخ ذهنیت توسعه در هر جامعه، «بازیهای تمایز و تضاد» رخ داده در تاریخ حیات آن جامعه بوده و این بازیهای تمایز و تضاد بزرگ، اکنونیت حیات ذهن و تجربه زیسته انسان در هر جامعه و امکانهای آینده او در همان جامعه را بر می‌سازند.^۲

۱- در نقد گوروپچ و بالاندیه بر نظریات گذار جامعه شناسان کلاسیک ارتدوکس و در نگاه اسپنگلر نیز، تاریخ اروپا تاریخ جهان نیست. (در این رابطه ر. ک؛ بالاندیه ۱۳۷۴؛ گوروپچ ۱۹۷۱؛ اسپنگلر ۱۹۲۸؛ ستاری ۱۳۹۵ الف).

۲- بر همین اساس، تاریخ ذهنیت توسعه در غرب را بیش از هر عامل دیگری محصول پنج بازی تمایز و تضاد بزرگ «یونانی/غیر یونانی»، «مسیحی/غیر مسیحی»، «پیشامدرن/مدرن»، «ارتدوکس/رادیکال» و «مدرن/پست مدرن» تلقی نموده و در ادامه، استدلال کرده ام که خصلت «ناتمامیت تاریخی ذهنیت توسعه»، باعث می‌شود تا بازی تمایز و تضاد جاری مدرن/پست مدرن در غرب، نه باعث مرگ ذهنیت توسعه که موجب نامیرایی تاریخی آن شود چراکه «جریان پساتوسعه گرایی» (به مثابه فرآورده بازی تمایز و تضاد «مدرن/پست مدرن») نه بدیلی برای «جریان توسعه گرایی»، که در اصل خود جزئی از «میدان ذهنیت در حال قبض و بسط توسعه» در غرب بوده و رشد پساتوسعه گرایی زمینه را برای ظهور «ادبیات منطقی توسعه» در بازاندیشی های آینده، دست کم در سطح تئوری هموار خواهد نمود. (ر.ک؛ ستاری ۱۳۹۵ ب).

مقاله حاوی یک مقدمه، یک بخش اصلی و یک تحلیل نهایی است. ابتدا به کاربردهای رایج سه مفهوم «بازی»، «تمایز» و «تضاد» در فلسفه، جامعه‌شناسی و سیاست اشاره شده است. سپس رهیافت «بازی تمایز و تضاد» به مثابه ابزار تئوریک جدیدی برای فهم تاریخ ذهنیت توسعه در جوامع مختلف صورتبندی گردیده و در پایان، اهمیت معرفتی این رهیافت تشریح شده است.

«بازی تمایز و تضاد» به مثابه رهیافتی نو

تا کنون سه مفهوم «بازی»، «تمایز» و «تضاد» در معانی و زمینه‌های متکثر و حتی متعارضی به کار رفته است. در اینجا، با جدا کردن تمثیل «بازی» از کاربردهای متداول آن (نظیر کاربست ویتگنشتاینی^۱، گادامری و دریدایی^۲)؛ و با جدا کردن واژه «تمایز» از برداشتهای رایج جامعه‌شناختی (مانند برداشت پارسونز^۳، اسملسر^۴، لومان^۵، الکساندر، کولومی^۶ و بوردیو^۷)، و نیز با جدا کردن مفهوم «تضاد» از خوانشهای متعارض مرسوم^۸ (همچون خوانش مارکس، لیدمن^۹، کالینز^{۱۰}، گلاکمن^{۱۱} و کوزر^{۱۲})؛ رهیافت «بازی تمایز و تضاد» را به عنوان ابزاری تئوریک برای فهم تاریخ ذهنیت توسعه، بر «ده پایه» زیر استوار ساخته‌ام:

پایه اول: تاریخ ذهنیت توسعه، تاریخ بازیهای تمایز و تضاد گروهها و ملل مختلف است.

- ۱- ویتگنشتاین متأخر در پژوهشهای فلسفی به «بازی و بازیهای زبانی» پرداخته است. (ر.ک؛ ویتگنشتاین ۱۳۸۰).
- ۲- (در رابطه با تمثیل «بازی» در منظر گادامری و دریدایی ر.ک؛ پین ۱۳۸۲؛ کهون ۱۳۸۱).
- ۳- پارسونز در «جوامع؛ چشم اندازهای تکاملی و تطبیقی» (۱۹۶۶) و همچنین اصول عام تکاملی در جامعه (۱۳۸۱)، به «تمایز» به عنوان یکی از عناصر و سازوکارهای تطوّر جوامع پرداخته است.
- ۴- اسملسر در «به سوی نظریه مدرنیزاسیون» (۱۳۸۱) و نیز «جامعه‌شناسی اقتصادی» (۱۳۷۶)، تمایزات ساختاری رخ داده در فوایند نوسازی را شرح داده است.
- ۵- (در رابطه با برداشت نیکلاس لومان از تمایز ر. ک؛ البوت و ترنر ۱۳۹۰).
- ۶- جفری الکساندر و پل کولومی نوکارکردگرا درصدد رفع نارسایی‌ها و بازسازی نظریات ساختی/کارکردی کلاسیک برآمدند. (ر.ک؛ الکساندر و کولومی ۱۹۹۰).
- ۷- هدف مهم بوردیو در کتاب «تمایز»، کنار هم قرار دادن طبقه و تحلیل فرهنگی و شرح سازوکارهای فرهنگی سلطه طبقاتی است... (ر.ک؛ بوردیو ۱۳۹۰؛ سیدمن ۱۳۸۶).
- ۸- کلابین و اسکالینیک (۱۹۷۸) و نیز کوهن و سرویس (۱۹۷۸)، نظریات «تضاد محور» در تکوین و پیدایی دولت (از هابز و لاک تا ادبیات مارکسیستی) را بررسی کرده و برخی دیگر چون لوکاج و باسکار (۱۹۹۳)، تضاد دیالکتیکی در سنت‌های هگلی و مارکسیستی را شرح داده‌اند.
- ۹- سون اریک لیدمن در اثر دو جلدی خود با عنوان «بازی تضادها»، به فلسفه فردریش انگلس و علوم در قرن نوزدهم پرداخته است. من در اینجا، «بازی تمایز و تضاد» را در فرم، زمینه و محتوایی کاملاً متفاوت و به مثابه ابزاری تئوریک برای فهم تاریخ ذهنیت توسعه در جوامع مختلف صورتبندی نموده‌ام. (برای مقایسه ر.ک؛ لیدمن ۱۹۷۷).
- ۱۰- کالینز در «جامعه‌شناسی تضاد: به سوی علمی تبیینی»، تلاش تئوریک خود را بر انتقاد از وضعیت رشته جامعه‌شناسی و پیوند دوباره نظریه با تحقیق قرار داد. (ر.ک؛ کالینز ۱۹۷۵؛ سیدمن ۱۳۸۶).
- ۱۱- ماکس گلاکمن در «رسم و تضاد در آفریقا» (1955)، از منظری غیرمارکسیستی موضع انسان‌شناسانه خود در باب تضاد را در قالب مکتب منچستر توضیح داده است.
- ۱۲- (در باب نظریه تضاد نهادی و غیر نهادی کوزر و نیز کارکردهای منفی و مثبت تضاد ر.ک؛ کوزر و روزنبرگ ۱۳۷۸).

تاریخ ذهنیت توسعه بیش از همه بر اثر بروز بازی تمایز و تضاد میان گروهها و ملل مختلف شکل گرفته و قبض و بسط تاریخی یافته است.^۱ گروهها و ملل مختلف در تولید اجتماعی هستی خود، به نحوی اجتناب ناپذیر وارد بازی تمایز و تضاد با «دیگرها» شده و در درون این بازیها همواره مواجهه ای میان یک «خود و جهان خود» با یک «دیگری و جهان دیگری» به وضوح جریان داشته است. آنها با اختراع بازیهای تمایز و تضاد، از یکسو در جهت ایجاد وحدت روحی در جامعه، آشکار ساختن روح برتر خود در تاریخ و دوام حیات جمعی شان در شرایط سخت سود جسته و از سوی دیگر، تصویر واضح و متمایزی از الگوی زیست ممکن بهتر موردنظر خود را به تصور درآورده اند؛ لوازم و اشیاء این زیست ممکن بهتر را تعیین کرده اند و محتوا و شکلی خاص به زندگی انسان در جهان و جامعه داده اند. در نتیجه، بازیهای تمایز و تضاد هم ابزار تعارض، نفی و طرد تمام عیار یک دیگری بیرون از خود و هم ابزار تأسیس و سامان بخشیدن به حیات ذهن و تجربه زیسته انسان در تاریخ همه جوامع بوده است. بدین سان این بازیها را باید بنیانی ترین کار تاریخی انسان در هر جامعه دانست که برای طی فرایندهای خودشناسی و حرکت خلاقانه و فعالانه به سوی یک زیست ممکن بهتر در جهان، اختراع و دنبال شده است. هر بازی تمایز و تضاد، جهش و جنبشی تازه در حیات مادی و معنایی انسان ایجاد نموده و ابداعات ذهنی و بدعتهای زیستی جدیدی را در جامعه تولید کرده است به نحوی که در نتیجه آغاز و پایان مداوم این بازیها، طرح زندگی انسان در تاریخ به صورتی مداوم دگرگون و باز ساخته شده و وضعیت زیستی انسان در هیچ جامعه ای، به فرم و محتوای ثابت و واحدی در تاریخ آن جامعه باقی نمانده است.

پایه دوم؛ ریشه اصلی تمایز و تضاد گروهها و ملل مختلف، در نحوه نگاه هستی شناختی متعارض آنها به «انسان، جهان و زندگی» بوده است.

گرچه بازیهای تمایز و تضاد برآیند «شرایط مادی» و «شرایط غیرمادی» هر دو سوی بازیهاست؛ اما ریشه اصلی تمایز و تضاد را باید در نحوه نگاه هستی شناختی متفاوت گروهها و ملل مختلف به «حقیقت و معنای انسان، جهان و زندگی» و به تبع آن، «جایگاه انسان و نحوه بودن او در جهان و زندگی» جست.^۲ این نحوه نگاه هستی شناختی، خود در درجه نخست به بُن مایه‌های اسطوره ای/الاهیاتی مسلط در هر جامعه باز می‌گردد چراکه آگاهی اسطوره

۱- در ادوار آغازین حیات بشر، بازیهای تمایز و تضاد خصیلتی ابتدایی و محدود میان افراد، خانواده ها، خُرده گروهها، تیره ها و قبایل داشت اما با برآمدن تمدنهای باستانی در بین النهرین، ایران، هند، چین، مصر، روم و یونان، زمینه اولیه برای بروز بازیهای تمایز و تضاد بزرگ در جوامع فراهم شد. بعدها همگام با رشد جمعیت و بسط جوامع انسانی، بازیهای تمایز و تضاد بزرگی در تاریخ حیات بشر روی داد. (برای نمونه ر.ک: رو ۱۳۶۹؛ مالووان ۱۳۶۸؛ ماله ۱۳۶۳؛ برتون ۱۳۸۰؛ گرمال ۱۳۵۶؛ بیس ۱۳۷۵).

۲- «نحوه بودن انسان در جهان» از مباحث محوری در پدیدار شناسی است. (ر.ک: اسپینگلرگ ۱۳۹۲؛ ورنو و وال ۱۳۷۲).

ای/الاهیاتی قبل از هر عنصر دیگری در تاریخ حیات، در ذات خود معطوف به تبیین «حقیقت و معنای انسان، جهان و زندگی» بوده و به دلیل تفاوت نظام آگاهی اسطوره ای/الاهیاتی از جامعه ای به جامعه دیگر و متناظر با این ادراکات متفاوت، معنا و معیارهای یک وضعیت زیستی ممکن بهتر برای انسان در جهان و نحوه حصول به آن در هر جامعه، همواره به نحوی متفاوت درک و تعیین شده است.^۱

پایه سوّم؛ هر بازی تمایز و تضاد، دارای یک «ایده اعلای سرمشوق» و «بازیهای زبانی خاص خود» است.^۲

در هر بازی تمایز و تضاد، «ایده اعلای سرمشوقی» وجود دارد که در ذات خود یکپارچه، جامع و موّلد است. اساساً ایده اعلای سرمشوق نوعی طرحواره فکری و کلیت پیچیده است که تعاریفی خاص از «حقیقت و معنای انسان، جهان و زندگی» و به تبع آن، «جایگاه انسان و نحوه بودن او در جهان و زندگی» را در درون خود دارد. در هر بازی تمایز و تضاد با ارجاع به محتوای این ایده اعلای سرمشوق، الگوی یک وضعیت زیستی ممکن بهتر برای انسان در جهان (این یا آن جهان) تولید و عرضه می شود و در این میان، ایده اعلای سرمشوق؛

۱- مواضعی بنیادین درباره ریشه ناکامی ها، دردها و رنجهای انسان در بستر زمینه و زمانه بازی بدست می دهد.

۲- چشم اندازی نو در باب «حقیقت، معنا و روش یک زیست ممکن بهتر و نحوه حصول به آن» در جامعه ترسیم می نماید.

۳- با حضور در تمام سطوح زندگی روزمره فرد و جامعه، بایدها و نبایدهای خاص این زیست ممکن بهتر را تثبیت می کند.^۱

۱- در مقاله «فراسوی ریاضیات توسعه؛ چرخشی سوی الاهیات توسعه»، با یادآوری نزاع دائمی الاهیات و ریاضیات در تاریخ معرفت، نحوه نگاه به امر توسعه را در دوگانه «ریاضیات توسعه» و «الاهیات توسعه» گونه بندی کرده و ضمن نقد «رهیافت ریاضیات توسعه» استدلال کرده ام که امر توسعه، پیش و بیش از نگرش ریاضیاتی، خود را در اسطوره/الاهیات خاص خود باز یافته است. اسطوره/الاهیات چونان متافیزیک توسعه، تاروپود ساختار اولیه آگاهی ما را برساخته و آنچه در وهله اول، به مثابه امر توسعه درک و تجربه می کنیم؛ تعین اسطوره ای/الاهیاتی خاص از انسان در جهان و زندگی است. لذا از میان عناصر پنجگانه سازنده ذهنیت توسعه (غریزه بقاء، اسطوره، الاهیات، تضاد و عقل/علم مدرن)، ماده المواد و بن مایه اصلی سازنده تاریخ ذهنیت توسعه را باید در «آگاهی اسطوره ای/الاهیاتی» جست چراکه این نوع نظام آگاهی، بیش از عناصر دیگر، در ذات خود حامل الگویی در باب یک وضعیت زیستی ممکن بهتر برای انسان در جهان (خواه این یا آن جهان) بوده و معرفت اسطوره ای/الاهیاتی همواره هر الگوی غیر از خود را محدود و مشروط ساخته است. بنابراین، توسعه در وجود اصیل و آغازین خود، ماهیتی متافیزیکی داشته و وضعیت توسعه (یافتگی/نیافتگی) در هر جامعه، نخست باید در ارتباط با وضعیت و ساختار معرفت اسطوره ای/الاهیاتی مسلط در آن جامعه جستجو و توضیح داده شود. بر این اساس، اولاً؛ الاهیات توسعه بر ریاضیات توسعه اولویت دارد و ثانیاً؛ تحقق امر توسعه با رهیافت ریاضیاتی صرف و فارغ از اسطوره و الاهیات، امری ناممکن و برخلاف تاریخ رخداده توسعه است. در نتیجه، بازگشت به اسطوره و الاهیات در ادبیات جدید توسعه و تأسیس «الاهیات توسعه» ضروری و حاوی منافع فراوان خواهد بود... (ر.ک؛ ستاری ۱۳۹۵ ب).

۲- «ایده» (*Idea*) از مفاهیم پایه در تاریخ فلسفه غرب (از فیثاغورث و افلاطون تا آباء کلیسا، و از اندیشه مدرن کانت، هگل و یاسپرس تا آراء پست مدرن) است. (ر.ک؛ هگل ۱۳۹۳؛ راسل ۱۳۸۸؛ کاپلستون ۱۳۸۸؛ ژیلسون ۱۳۵۷؛ کالینیکوس ۱۳۸۳؛ فراست ۱۳۸۹؛ بَرت ۱۹۳۲؛ مویار ۲۰۱۰).

۴- تصویری امیدبخش از آینده «وضعیت زیستی موردنظر خود برای انسان در جهان» (این یا آن جهان) ارائه می‌نماید.

در نتیجه، الگوی یک وضعیت زیستی ایده آل در هر جامعه، از برداشتهایی استعلایی در باب «حقیقت و معنای انسان، جهان و زندگی» و به تبع آن، «جایگاه انسان و نحوه بودن او در جهان و زندگی» که در درون ایده‌اعلای سرمشق موجود در بازیهای تمایز و تضاد رخداده در تاریخ حیات آن جامعه وجود دارد؛ استنتاج می‌شود. بنابراین درک انسان از صور و اوصاف یک وضعیت زیستی ممکن بهتر در خلال بازیهای تمایز و تضاد و تحت تاثیر ایده‌اعلای سرمشق موجود در این بازیها بر ساخته می‌شود و این، تفاوت ماهوی بازیهای تمایز و تضاد و ایده‌اعلای سرمشق آنهاست که تفاوت‌های ذهنی و زیستی انسان در جوامع مختلف را ممکن و متعین ساخته است. در هر جامعه اکثریت اعضای جامعه، اصول موضوعه ذهنی و زیستی خود را از ایده‌های اعلای سرمشق مندرج در بازیهای تمایز و تضاد رخداده در تاریخ حیات آن جامعه اخذ کرده و این شناخت به نحوی تاریخی، وارد حیات ذهن و تجربه زیسته روزمره آنها می‌شود. از این حیث، ایده‌اعلای سرمشق در هر بازی تمایز و تضاد، جوهری زایشگر و آفریننده بوده و باعث خلق صور ذهنی و زیستی خاصی در هر جامعه می‌گردد؛ نظام اخلاقی خاص خود را تأسیس و بازتولید می‌کند و تصویر انتزاعی جامعی از آینده زندگی انسان در جهان و نحوه حصول به آن را فراهم می‌سازد. این فرایند از دو طریق رخ می‌دهد:

نخست آنکه؛ بازیهای تمایز و تضاد با تبدیل شدن به روح زمانه، نوعی وحدت روحی در جامعه (از طریق تمایز و تضاد با «دیگری») ایجاد می‌کنند و به این ترتیب، باعث تکوین آگاهی، احساسات و روحیات جمعی مشترک درباره برتری، اصالت و شرافت خود نسبت به «دیگری» می‌گردند. **دوم آنکه؛** ایده‌اعلای سرمشق موجود در هر بازی تمایز و تضاد به مرور در تمام هستی‌های سازنده آن جامعه بازتاب می‌یابد و هر دو سوی یک بازی تمایز و تضاد، با تاکید بر اصالت و اطمینان بخشی ایده‌اعلای سرمشق خود (برای تحقق آرمان یک زیست ممکن بهتر)، انضباط خاص خود را در تمام قلمروهای حیات ذهنی و زیستی آحاد جامعه گسترش می‌دهند؛ محدودیتها و تحریفهای نیرومندی بر شیوه تفکر و زندگی انسان اعمال می‌کنند و ایده‌اعلای سرمشق خود را در تمام ترتیبات اجتماعی مانند دولت، نظام قوانین، سنتهای فکری، نظام تعلیمی، قالبهای ادبی، ژانرهای هنری، ماکسیم‌های اخلاقی، رسوم و عادات، و دیگر ساحات حیات فرد و جامعه تسری می‌بخشند. به این ترتیب، هر بازی تمایز و تضاد شیوه تفکر و عمل تازه ای را در جامعه اقتضاء می‌نماید؛ جایگاه انسان در جهان و

۱- طبیعتاً معنا، معیارها و مصادیق یک وضعیت زیستی ممکن بهتر، می‌تواند از زمینه و زمانه ای به زمینه و زمانه دیگر متفاوت باشد.

زندگی و رابطه عقل/ایمان را از نو بازسازی می‌کند و در ادامه، کلیه نیروها و منابع اصلی جامعه را برای تحقق ایده‌آل‌های سرمشق به حرکتی تمام عیار در می‌آورد. در عین حال، هر بازی تمایز و تضاد به مرور بازیهای زبانی واضح و متمایز خاص خود را تولید می‌کند^۱ و اشتراکات لفظی موجود در بازیهای تمایز و تضاد رخ داده، به معنای تکرار همان بازی با همان نتایج ضروری در جوامع مختلف نیست. بدون این بازیهای زبانی اساساً امکان شکل‌گیری یک بازی تمایز و تضاد بزرگ وجود نداشته و در نتیجه همین بازیهای زبانی و دایره‌واژگانی خاص مندرج در هر ایده‌آل‌های سرمشق است که تمایز ذهن و زیست معقول از نامعقول، اخلاقی از غیراخلاقی، خوب از بد و نظایر آن در هر جامعه ممکن می‌گردد. بدین سان، بازیهای تمایز و تضاد و ایده‌آل‌های سرمشق موجود در آنها، با بازیهای زبانی و نظم واژگانی واضح و متمایز خود، الهام بخش حیات ذهنی و زیستی اکثریت جامعه می‌شوند و اکثریت، بدون آن قادر به جنبش و تغییر محتوا و شکل زندگی خود در جامعه نیست.

پایه چهارم؛ بازیهای تمایز و تضاد در هر جامعه برای اکثریت اعضای جامعه مانند نوعی «انقلاب و روح زمانه» قابل درک است.

اساساً نه همه بازیهای تمایز و تضاد رخ داده در تاریخ حیات یک جامعه، بلکه فقط بازیهای تمایز و تضاد بزرگ، قابلیت خلق دگرگونیهای ذهنی و زیستی عمده در آن جامعه را دارند. بازیهای تمایز و تضاد بزرگ در پی آغازهای دوران ساز (مانند برآمدن آبرسانها، ظهور ادیان و فرق بزرگ، وقوع انقلابهای سیاسی و صنعتی، جنگهای عمده، تحولات علمی و نظایر آن) آغاز می‌شوند و با آغاز آن، هر دو سوی یک بازی تمایز و تضاد، تمام امکانات مادی و معنایی خود را برای معقول ساختن آن بازی در جامعه و توجیه برتری ذاتی ایده‌آل‌های سرمشق خود نسبت به هر ایده‌آل‌های دیگری مصروف می‌سازند. در این میان، هر دو طرف بازیهای تمایز و تضاد می‌کوشند تا بینشی استوار و مطمئن از «حقیقت، معنا و روش یک وضعیت زیستی ممکن بهتر» برای انسان در جهان بدست داده و آن را در جامعه درونی سازند به نحوی که اولاً؛ اصالت و بدهات این ایده‌آل‌های سرمشق در آن جامعه، به آسانی قابل انکار نباشد و ثانیاً؛ وارد کردن مسائل خارج از ایده‌آل‌های سرمشق در جامعه دشوار شود. به این ترتیب، با آغاز یک بازی تمایز و تضاد در یک جامعه، ذهنیت اکثریت اعضای آن جامعه، چنان درگیر بازی تمایز و تضاد جاری و بازیهای زبانی مسحورکننده آن می‌شود که امکان بیرون آمدن از آن بازی، به راحتی ممکن نبوده و میل و اراده اکثریت جامعه به آن دسته از صورتهای ذهنی و

۱- در اینجا، واژه «بازیهای زبانی» را از ویتگنشتاین متأخر اخذ کرده ام. (ر.ک.؛ ویتگنشتاین ۱۳۸۰).

زیستی تعلق می‌گیرد که با ایده‌اعلای سرمشق بازی تمایز و تضاد جاری در آن جامعه، تطابق و سازواری بیشتری دارد. بدین سان، بازیهای تمایز و تضاد در هر دوره ای از تاریخ حیات یک جامعه، «روح زمانه» در آن دوره از تاریخ حیات آن جامعه را بازتاب می‌دهند.

پایه پنجم؛ به تبع منفرد بودن هستی هر جامعه، بازیهای تمایز و تضاد رخ داده در تاریخ هر جامعه، «یگانه و خاص آن جامعه» است.

تاریخ ذهنیت توسعه در هر جامعه، خصلتی یگانه و خاص آن جامعه دارد چراکه اولاً؛ بازیهای تمایز و تضاد رخ داده در تاریخ یک جامعه، در زمینه و زمانه متفاوتی از جامعه دیگر رخ می‌دهد و بنابراین هیچ بازی تمایز و تضادی دو بار تکرار نمی‌شود؛ ثانیاً؛ در ساختار تألیفی هر بازی تمایز و تضاد، نگاه متفاوتی نسبت به «حقیقت و معنای انسان، جهان و زندگی» و به تبع آن، «جایگاه و نحوه بودن انسان در جهان و زندگی» وجود دارد؛ ثالثاً؛ متناسب با این نحوه نگاه خاص، ایده‌اعلای سرمشق موجود در هر بازی تمایز و تضاد، منفرد و منحصر بفرد بوده و الگوی زیست ممکن بهتر خاص خود را در آن جامعه بر می‌سازد. لذا با وجود برخی شباهتهای تاریخی، تاریخ ذهنیت توسعه در هر جامعه باید جدا و مستقل از تاریخ ذهنیت توسعه در جوامع دیگر فرض و فهمیده شود. هر یک از ما در هنگام تولد خویش، به هر لحظه از تاریخ حیات جامعه خود پرتاب شده باشیم؛^۱ در متن یک بازی تمایز و تضاد بزرگ قرار گرفته، گرفتار آن شده و ناگزیر در آن پرسه زده و زندگی می‌کنیم. بدین سان ما در درون بازیهای تمایز و تضاد بزرگ زائیده شده، زیسته و می‌میریم. بازیهای تمایز و تضاد رخ داده در تاریخ هر جامعه، هستی یگانه و وضعیتی خاص ذهنی و زیستی انسان در آن جامعه را بر ساخته و اساساً در بستر همین بازیهای تمایز و تضاد بزرگ و بر اثر رقابت، منازعه و تلاش هر دو سوی بازی برای پیروزی است که تاریخ ذهنیت توسعه در هر جامعه، به نحوی متفاوت از جامعه دیگر هستی، محتوا و جهت یافته است. بدین سان اکنونیت وضعیتی ذهنی و زیستی انسان در هر جامعه، فرآورده بازیهای تمایز و تضاد رخ داده در تاریخ حیات آن جامعه و ایده‌اعلای سرمشق جاری در این بازیهای تمایز و تضاد است.

پایه ششم؛ هر بازی تمایز و تضاد، «ساختار تفکر، شیوه زندگی روزمره و نظام اخلاقی خاص خود» را در جامعه بر می‌سازد.

۱- مفهوم «پرتاب شدگی» را از پدیدارشناسی هایدگر گرفته ام. (ر.ک؛ هایدگر ۱۳۸۶؛ اسپینگلرگ ۱۳۹۲).

با فرض اینکه هر بازی تمایز و تضاد، حاوی ایده‌اعلای سرمشق خاصی در باب از «حقیقت و معنای انسان، جهان و زندگی» و به تبع آن، «جایگاه و نحوه بودن انسان در جهان و زندگی» است؛ بنابراین متناسب با محتوای خاص هر ایده‌اعلای سرمشق، منظومه ای از مفاهیم، انگاره‌ها، ساختارها، راهبردهای زیستی و اشکال زندگی روزمره و نظم نمادین خاص خود آن در جامعه تولید و تنظیم می‌شود. آغاز بازیهای تمایز و تضاد بزرگ نه تنها روح و احساس یک جامعه را در تمایز و تضاد با روح و احساس جامعه دیگر قرار می‌دهد که در عین حال، قواعد و ساختار توجیه خاص خود را در آن جامعه برساخته و به نحوی تاریخی چونان دستی نامرئی مشخص می‌کنند که کدام الگوهای گفتار و کردار اساساً اصیل و سوق دهنده انسان به سوی «یک وضعیت زیستی ممکن بهتر در جهان» بوده و کدام یک نیست. در فرایند بازی تمایز و تضاد، ایده‌اعلای سرمشق موجود در بازی، به نحوی روشن اوصاف و صور موجه و معقول یک زیست ممکن بهتر را در جامعه تعیین می‌کند و آن اوصاف و صور را به حوزه عمومی می‌کشاند. در این میان، فرد بویژه در جریان آموزش رسمی، کلیت محتوای ایده‌اعلای سرمشق موجود در بازی تمایز و تضاد جاری را فرا گرفته و این آگاهی بنیادی قاعده گونه را به ناچار در زندگی روزمره به کار می‌بندد چراکه در صورت عمل خلاف قاعده، مطرود اکثریت جامعه می‌گردد. به این ترتیب، بازیهای تمایز و تضاد رخ داده در تاریخ یک جامعه و ایده‌اعلای سرمشق موجود در آنها، منطق و شیوه تفکر انسان درباره حقیقت و معنای یک زیست ممکن بهتر و نحوه حصول به آن را در آن جامعه معین نموده و اساساً ذهن انسان بدون این بازیهای بزرگ قادر نیست به داوری نهایی در باب اوصاف و صور یک وضعیت زیستی ممکن بهتر دست یابد. چون داوری نهایی انسان در باب حقیقت، معنا و روش یک زیست ممکن بهتر و نحوه حصول به آن در هر جامعه، به بازیهای تمایز و تضاد بزرگ رخ داده در تاریخ آن جامعه و ویژگیهای خاص ایده‌اعلای سرمشق موجود در این بازیها بر می‌گردد؛ بنابراین تصورات فرد در هر جامعه در باب اوصاف و صور یک وضعیت زیستی ممکن بهتر، تنها در درون بازیهای تمایز و تضاد رخ داده در تاریخ آن جامعه به رسمیت شناخته می‌شود نه خارج از آن. به این ترتیب، بازیهای تمایز و تضاد، قدرتی مطلقه داشته و دعاوی کلان در یک جامعه برای مشروعیت بخشی به خود نیازمند ارجاع صریح یا ضمنی به بازی تمایز و تضاد جاری در آن جامعه اند. در نتیجه، بازیهای تمایز و تضاد هم سازنده، هم برانگیزاننده و هم محدود کننده انسان در خود انسان، جهان و زندگی اند و بدون این بازیها، انسان در هیچ جامعه ای قادر نیست تا از شرایط وجودی و هستی اجتماعی خود، آگاهی اصیل و ریشه داری کسب کند و نسبت به محتوای یک وضعیت زیستی ممکن بهتر به مثابه موضوع محوری زندگی روزمره خود، معرفت موجه و معتبری به دست آورد.

پایه هفتم؛ بازیهای تمایز و تضاد «روح مطلق» و «منطق نفی/طررد ذات گرایانه» دارند.

ایده‌اعلای سرمشق موجود در هر بازی تمایز و تضاد، تفاسیری جامع و بینشی منتظم از «حقیقت و معنای انسان، جهان و زندگی» و به تبع آن، «جایگاه و نحوه بودن انسان در جهان و زندگی» به دست داده و به نحوی مطلق، به اندیشه، امور و اشیاء محتوا، شکل و جهت می‌بخشد. به این ترتیب، بازیهای تمایز و تضاد در ذات خود و خواه ناخواه، عرصه برخورد تفاسیری مطلق و متباین در باب سعادت اند و این جزم اندیشی تمام عیار در باب اصالت و حقایق خود، جایی برای ایده‌اعلای سرمشق طرف دیگر بازی باقی نمی‌گذارد. هر بازی تمایز و تضاد ادعای برتری ذاتی خود بر بازیهای پیش از خود را مطرح می‌کند و در مراحل آغازین یک بازی تمایز و تضاد، هر دو سوی بازی با تحقیر ایده‌اعلای سرمشق طرف دیگر، آن را بیهوده و ابتذال آلود معرفی نموده و همزمان مدعی حصول به حقیقتی نهایی در باب الگوی یک زیست ممکن بهتر می‌شوند. بدین سان، بازیهای تمایز و تضاد را باید اصلی ترین راهنمای اندیشه و عمل انسان در هر جامعه (برای حصول به یک وضعیت زیستی ممکن بهتر) در نظر گرفت که بیشترین هماهنگی ذهنی و زیستی را در میان اکثریت آن جامعه ایجاد می‌کنند. نفس این امر با کار تاریخی مداوم بازیگران درگیر در یک بازی تمایز و تضاد بزرگ رخ می‌دهد و هر دو سوی بازیهای تمایز و تضاد، با تاکید بی پایان بر معقولیت و برتری ذاتی ایده‌اعلای سرمشق خود، ایده‌اعلای سرمشق دیگری را شرّ مطلق معرفی نموده و می‌کوشند تا ایده‌اعلای خود (در باب زیست ممکن بهتر) را به فلسفه و غایت حیات اکثریت جامعه تبدیل کنند. به این ترتیب، بازیهای تمایز و تضاد حامل صورتی خیالی از یک زیست ممکن بهتر برای انسان در جهان (خواه این یا آن جهان) می‌شوند و هر دو سوی این بازیها، هم توضیحی از ریشه دردها و رنجهای انسان در جهان و زندگی و هم توصیفی از یک زیست ممکن بهتر و نحوه حصول به آن و هم تصویری از آینده زیستی انسان در جهان (این یا آن جهان) به دست می‌دهند.

با این حال، در هر جامعه در کنار یک بازی تمایز و تضاد بزرگ، خرده بازیهای متنوعی نیز وجود دارند که اغلب با بازی تمایز و تضاد بزرگ هماهنگ بوده و تنها برخی از بازیهای خرد در تعارض با آن بازی بزرگ قرار می‌گیرند. با این حال، این بازیهای خرد نمی‌توانند به نمونه وار عصر خود در آن جامعه تبدیل شوند. طبیعتاً ایده‌اعلای سرمشق موجود در هر بازی تمایز و تضاد، به اندازه توانمندی خود بر فراز خرده بازیهای تمایز و تضاد و ایده‌ها و آشکال زیستی مندرج در آنها قرار گرفته و در ادامه بر آنها تاثیر می‌گذارد.

پایه هشتم؛ هر بازی تمایز و تضاد «خصلتی موقت» داشته و به نحو تاریخی جای خود را به بازی جدید می‌دهد.

بازیهای تمایز و تضاد در پی سلسله ای از رخدادها مانند ظهور آبرانشانها، ادیان و فرق، جنگها، انقلابها، تحولات علمی و صنعتی و نظایر آن بر می‌آیند؛ استوار می‌شوند؛ استمرار تاریخی می‌یابند و در دو صورت، زمینه برای افول و انحلال یک بازی تمایز و تضاد بزرگ و آغاز بازی جدید هموار می‌شود: نخست؛ زمانی است که یک بازی تمایز و تضاد نابجا جلوه گر شود چراکه با ایده‌اعلای سرمشق خود نمی‌تواند مقتضی ایجاد زیست ممکن بهتر موعود خود در جامعه گردد. در این شرایط، تلازمات موعود در برابر تناقضات موجود رنگ می‌بازد و با بروز «بحران ایده‌اعلای سرمشق»، و ظهور نشانه‌های ناکارایی، ناسازواری درونی، به هم ریختگی، اغتشاش و آشفتگی بی سابقه در حیات مادی و معنایی اکثریت اعضای جامعه، بازی تمایز و تضاد جاری به تدریج نابجا، بی اعتبار، نامعقول و نهایتاً نامشروع جلوه گر می‌شود. در این شرایط، ابرهای تردید بر اصالت، معقولیت و اطمینان بخشی ایده‌اعلای سرمشق بازی تمایز و تضاد جاری در جامعه سایه می‌افکند؛ بیگانگی با ایده‌اعلای سرمشق رشد می‌یابد و با افول و مرگ تدریجی آن ایده‌اعلی، زمینه برای انحلال بازی تمایز و تضاد جاری و آغاز بازی تمایز و تضاد جدید در جامعه هموار می‌گردد. بازی جدید با ایده‌اعلایی سرمشق جدید و ادعای تمهید یک زیست ممکن بهتر برای انسان در جهان، ضرورت خود را توجیه می‌کند و از عرصه بالقوگی پای به ساحت فعلیت می‌گذارد. دوم؛ زمانی است که یک بازی تمایز و تضاد جدید، بتواند با ایده‌اعلای سرمشق خود، یقین عقلی یا ایمانی اکثریت را نسبت به حقیقت خود برانگیزاند.

در این دو حالت، فضای جدیدی در جامعه ظاهر می‌شود و بازی تمایز و تضاد جدید، خود را در نظر اغلب اکثریت اعضای جامعه همچون گذر از بینشی ابتدایی و ناعادلانه به بینشی عمیق و عادلانه، جا می‌اندازد. با این وصف، بازیهای تمایز و تضاد در هر جامعه خصلتی موقت دارند و هیچ بازی تمایز و تضادی دائمی نیست بلکه در نهایت (ولو پس از یک هزاره) پایان می‌یابد.^۱ بر اثر رخداد متوالی بازیهای تمایز و تضاد بزرگ و به دلیل بی پایان بودن این روند، الگوی زیست انسان در هیچ جامعه ای در یک نکته متوقف و ثابت باقی نمی‌ماند بلکه به تدریج، مسیر دگرگونی و بازسازی تاریخی ناتمام خود را طی می‌کند.

۱- مانند بازی تمایز و تضاد «یونانی/غیریونانی» که از قرن پنجم قبل از میلاد تا قرن پنجم بعد از میلاد در تاریخ غرب استمرار داشت... (ر.ک؛ ستاری ۱۳۹۵ الف).

پایه نهم؛ بازیهای تمایز و تضاد رخ داده در هیچ جامعه ای، «ویژگی خطی و یا دوری» ندارند.

همه جوامع (حتی جوامع سنتی)، متناسب با بازیهای تمایز و تضاد رخ داده در تاریخ خود، دچار ایستایی یا دگرگونی شده اند. با این حال، بازیهای تمایز و تضاد رخ داده در تاریخ خصلتی غیرخطی، تکرار ناپذیر و گسسته دارند.^۱ هر بازی تمایز و تضاد رخ داده ای خاص و منحصر بفرد در تاریخ حیات هر جامعه بوده و اگرچه ممکن است یک بازی تمایز و تضاد عنصری از بازیهای تمایز و تضاد پیشین را در خود جذب و ادغام کند؛ اما همواره میان بازیهای تمایز و تضاد رخ داده در تاریخ یک جامعه، گسست بنیانی وجود دارد. در این میان، چون تاریخ ذهنیت توسعه در هر جامعه، از شرایط بازیهای تمایز و تضاد رخ داده در آن جامعه برخاسته است؛ بنابراین به موازات انتقال از یک بازی تمایز و تضاد به یک بازی تمایز و تضاد دیگر، ذهنیت توسعه در آن جامعه دچار قبض و بسط تاریخی می شود. به این ترتیب، هم محتوای بازیهای تمایز و تضاد در هر جامعه، متفاوت از جامعه دیگر است و هم، تاریخ ذهنیت توسعه در هیچ جامعه ای روند خطی ثابت، پیوسته و یکنواختی نداشته چراکه محور بازیهای تمایز و تضاد رخ داده در هیچ جامعه ای، ایستا و در یک راستا باقی نمی ماند؛ بلکه متناسب با انتقال از یک بازی تمایز و تضاد به بازی تمایز و تضاد دیگر در یک جامعه، تاریخ ذهنیت توسعه در آن جامعه، دستخوش گسست و تغییر می شود. هر بازی جدید با تولید ایده اعلای سرمشق متفاوتی در باب «معنا و حقیقت انسان، جهان و زندگی» و به تبع آن، «جایگاه انسان و نحوه بودن او در جهان و زندگی»، درک جدیدی از «حقیقت و معنای یک وضعیت زیستی ممکن بهتر برای انسان در جهان و نحوه حصول به آن» به دست می دهد و از این طریق، مدعی ارائه بینش و روش رشد یافته تری در باب یک وضعیت زیستی ممکن بهتر نسبت به بازیهای تمایز و تضاد پیشین است.

پایه دهم؛ ذهنیت توسعه در همه جوامع، «ازلیت، نسبیت و ناتمامیت تاریخی» دارد.

ذهنیت توسعه در همه جوامع ضرورتاً «ازلیت، نسبیت و ناتمامیت تاریخی» دارد چراکه جستجوی یک وضعیت زیستی ممکن بهتر برای انسان در جهان، با آغاز حیات نوع بشر در همه اجتماعات و جوامع بشری آغاز یافته و تا پایان حیات نوع بشر، در همه اجتماعات و جوامع بشری پایان ناپذیر باقی خواهد ماند. بی گمان در تاریخ همه جوامع، بازیهای تمایز و

۱- در اینجا، از گسست معرفت شناختی باشلار (۱۳۸۵)، در زمینه ای دیگر بهره برده ام.

تضاد بزرگی رُخ داده و اساساً نمی‌توان جامعه ای بدون بازی تمایز و تضاد در تاریخ یافت. تاکنون الگوی یک وضعیّت زیستی ممکن بهتر برای انسان در جهان، بیش از هر عاملی در قالب همین بازیهای تمایز و تضاد بزرگ و ایده‌اعلای سرمشق موجود در این بازیها عرضه شده و خارج از این بازیها، نمی‌توان تاریخ ذهنیّت توسعه و اکنونیت وضعیّت ذهنی و زیستی انسان در یک جامعه را فهمید و توضیح داد. در واقع، این بازیهای تمایز و تضاد بزرگ رخداده در تاریخ حیات یک جامعه است که باعث برپایی وضعیّت کنونی انسان در آن جامعه و بازتولید تاریخی این وضع در آن جامعه شده است. به این ترتیب، اکنونیت انسان و امکانهای آینده او در هر جامعه، نه تنها جدا از بازیهای تمایز و تضاد رخداده در تاریخ آن جامعه نیست بلکه وضعیّت امور و اشیاء، در اصل نتیجه و نمودی از بازیهای تمایز و تضاد رخداده در تاریخ حیات آن جامعه است.

تحلیل نهایی

تاریخ ذهنیت توسعه تاریخ جستجوی یک زیست ممکن بهتر برای انسان در جهان؛ عناصر زیربنایی سازنده آن «غریزه بقاء، اسطوره، الاهیات، تصادف و عقل/علم مدرن» و نیروی اصلی حرکت دهنده آن «بازیهای تمایز و تضاد بزرگ» رخداده در تاریخ حیات هر جامعه بوده است. اساساً تاریخ ذهنیت توسعه در هر جامعه بیش از هر چیز، بر اثر بروز بازی تمایز و تضاد میان گروهها و ملل مختلف قبض و بسط تاریخی یافته است. در تاریخ حیات هر جامعه، بازیهای تمایز و تضاد بزرگی شکل گرفته و در درون هر یک از این بازیها، همواره مواجهه ای میان یک «خود و جهان خود» با یک «دیگری و جهان دیگری» به وضوح جریان داشته است. گروهها و ملل مختلف در تولید اجتماعی هستی خود، به نحوی اجتناب ناپذیر وارد بازی تمایز و تضاد با دیگرها یا همان گروهها و ملل دیگر شده و این بازیهای تمایز و تضاد، همزمان دربردارنده «شرایط مادی» و «شرایط غیرمادی» هر دو سوی بازیهای تمایز و تضاد در هر جامعه بوده است. به این ترتیب، تاریخ ذهنیت توسعه تنها و صرفاً حاوی ایده‌هایی کاملاً عینی و فارغ از ارزش نبوده و بالعکس، ریشه اصلی تمایز و تضاد ملل مختلف با یکدیگر را باید در درجه نخست در نحوه نگاه هستی شناختی متعارض آنها به «انسان، جهان و زندگی» جستجو کرد. هر بازی تمایز و تضاد، دارای یک «ایده اعلای سرمشق» و «بازیهای زبانی خاص خود» بوده و در همین بستر است که تاریخ ذهنیت توسعه در هر جامعه، به نحوی متفاوت از جامعه دیگر هستی، محتوا و جهت یافته است. بازیهای تمایز و تضاد برای اکثریت اعضای جامعه مانند نوعی «انقلاب» قابل درک بوده و این بازیهای بزرگ در هر دوره ای از تاریخ حیات یک جامعه، «روح زمانه» در آن دوره از تاریخ حیات آن جامعه را بازتاب می‌دهند و

گرنه یافتن موارد استثناء، ممکن و آسان است. به تبع منفرد بودن هستی هر جامعه، بازیهای تمایز و تضاد رخ داده در تاریخ هر جامعه، «یگانه و خاص آن جامعه» است. از آن حیث که بازیهای تمایز و تضاد «روح مطلق» و «منطق نفی/طرد ذات گرایانه» دارند بنابراین هر بازی، «ساختار تفکر، شیوه زندگی روزمره و نظام اخلاقی خاص خود» را در جامعه بر می‌سازد. در عین حال، هر بازی تمایز و تضاد خصلتی موقت و منفرد داشته و به نحو تاریخی، جای خود را به بازی جدید می‌دهد. در نتیجه، بازیهای تمایز و تضاد رخ داده در تاریخ هیچ جامعه ای، «ویژگی خطی، تکرار پذیر و یا دوری» ندارند. هم محتوای بازیهای تمایز و تضاد در هر جامعه، متفاوت از جامعه دیگر است و هم، تاریخ ذهنیت توسعه در هیچ جامعه ای روند خطی ثابت، پیوسته و یکنواختی نداشته چراکه محور بازیهای تمایز و تضاد رخ داده در هیچ جامعه ای، ایستا و در یک راستا باقی نمی‌ماند؛ بلکه متناسب با انتقال از یک بازی تمایز و تضاد به بازی تمایز و تضاد دیگر در یک جامعه، تاریخ ذهنیت توسعه در آن جامعه، دستخوش گسست و تغییر می‌شود. بدین سان تاریخ ذهنیت توسعه در هر جامعه، باید بیش از هر چیز در پرتو بازیهای تمایز و تضاد بزرگ رخ داده در تاریخ حیات آن جامعه و ایده‌اعلای سرمشق موجود در هر یک از این بازیها فهم و توضیح داده شود چرا که همین بازیهای تمایز و تضاد بزرگ و ایده‌اعلای سرمشق موجود در آنها، اکنونیت حیات ذهن و تجربه زیسته انسان در هر جامعه و امکانهای آینده او در همان جامعه را بر ساخته اند.^۱

منابع و مأخذ

الف. فارسی

۱. اسپینگلیگ هربرت (۱۳۹۲). جنبش پدیدارشناسی. ترجمه مسعود علیا. تهران: مینوی خرد.
۲. اسملسر، نیل. جی. (۱۳۷۶). جامعه شناسی اقتصادی. ترجمه محسن کلاه چی. تهران: کویر.
۳. اسملسر، نیل. جی. (۱۳۸۱). به سوی نظریه مدرنیزاسیون. مندرج در؛ مالکوم واترز. جامعه سنتی و جامعه مدرن. ترجمه منصور انصاری. تهران: نقش جهان.
۴. ایوت، آنتونی و ترنر، برایان (۱۳۹۰). برداشت هایی در نظریه اجتماعی معاصر. ترجمه فرهنگ رشاد. تهران: جامعه شناسان.
۵. باشلار، گاستون (۱۳۸۵). معرفت شناسی. ترجمه جلال ستاری. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
۶. بالاندیه، ژرژ (۱۳۷۴). انسان شناسی سیاسی. ترجمه فاطمه گیوه چیان. تهران: آران.
۷. برت، ادوین آرتور (۱۳۶۹). مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین. ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: علمی و فرهنگی.
۸. برتون، رولان (۱۳۸۰). قوم شناسی سیاسی. ترجمه ناصر فکوهی. تهران: نی.
۹. بوردیو، پی یر (۱۳۹۰). تمایز. ترجمه حسن چاوشیان، تهران: ثالث.

۱. در مقاله بعدی ذیل عنوان «تاریخ ذهنیت توسعه در غرب» (۱۳۹۵)، به بازسازی تاریخ ذهنیت توسعه در غرب بر اساس رهیافت بازی تمایز و تضاد پرداخته ام.

۱۰. بیتس، دانیل (۱۳۷۵). انسان شناسی فرهنگی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.
۱۱. پوپر، کارل (۱۳۷۹). اسطوره چارچوب. ترجمه علی پایا. تهران: طرح نو.
۱۲. پارسونز، تالکوت (۱۳۸۱). اصول عام تکاملی در جامعه. مندرج در: مالکوم واترز. جامعه سنتی و جامعه مدرن. ترجمه منصور انصاری. تهران: نقش جهان.
۱۳. پورایه، ژان (۱۳۷۰). تاریخ مردم شناسی. ترجمه پرویز امینی. تهران: خردمند.
۱۴. پین، مایکل (۱۳۸۲). فرهنگ اندیشه انتقادی از روشنگری تا پسامدرنیته. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: مرکز.
۱۵. راسل، برتراند (۱۳۸۸). تاریخ فلسفه غرب. ترجمه نجف دریابندری. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۱۶. رو، ژرژ (۱۳۶۹). بین النهرین باستان. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: آبی.
۱۷. رندال، هرمن (۱۳۷۶). سیر تکامل عقل نوین. ۲ جلد. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۸. ژیلسون، اتین (۱۳۵۷). نقد تفکر فلسفی غرب. ترجمه احمد احمدی. تهران: حکمت.
۱۹. ستاری، سجاد (۱۳۹۵ الف). تاریخ ذهنیت توسعه در غرب. فصلنامه سیاستگذاری عمومی. دوره دوم، شماره اول.
۲۰. ستاری، سجاد (۱۳۹۵ ب). فراسوی ریاضیات توسعه؛ چرخشی سوی الاهیات توسعه. مقاله علمی پژوهشی. در نوبت چاپ.
۲۱. سیدمن، استیون (۱۳۸۶). کشاکش آراء در جامعه شناسی. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی.
۲۲. فراست، اس. ئی (۱۳۸۹). آموزه‌های اساسی فیلسوفان بزرگ. ترجمه غلامحسین توکلی. تهران: حکمت.
۲۳. لیندبرگ، دیوید. سی (۱۳۷۴). سرآغازهای علم در غرب. ترجمه دکتر فریدون بدره ای. تهران: علمی و فرهنگی.
۲۴. لوکاس، هنری (۱۳۹۳). تاریخ تمدن. دو جلد. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران: سخن.
۲۵. کاپلستون، فردریک (۱۳۸۸). تاریخ فلسفه. جلد هفتم. ترجمه داریوش آشوری. تهران: سروش.
۲۶. کالینیکوس، آلکس (۱۳۸۳). درآمدی تاریخی به نظریه اجتماعی. ترجمه اکبر معصوم بیگی. تهران: آگه.
۲۷. کوزر، لوئیسی و روزنبرگ، برنارد (۱۳۷۸). نظریه‌های جامعه شناسی. ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: نی.
۲۸. کوستلر، آرتور (۱۳۶۱). خوابگردها. ترجمه منوچهر روحانی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۹. کپتون، لارنس (۱۳۸۱). متن‌های برگزیده از مدرنیسم تا پست مدرنیسم. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نشر نی.
۳۰. گرمال، پیر (۱۳۵۶). فرهنگ اساطیر یونان و رم. ترجمه احمد بهمنش. تهران: امیرکبیر.
۳۱. ماله، آلبر (۱۳۶۳). تاریخ ملل شرق و یونان. ترجمه عبدالحسین هژیر. تهران: دنیای کتاب.
۳۲. مالووان، م. ا. (۱۳۶۸). بین النهرین و ایران باستان. ترجمه رضا مستوفی. تهران: دانشگاه تهران.
۳۳. نولان، پاتریک و لنسکی، گرهارد (۱۳۸۰). جامعه‌های انسانی. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نی.
۳۴. ورنو، روژه و وال ژان (۱۳۷۲). نگاهی به پدیدار شناسی و فلسفه‌های هست بودن. ترجمه یحیی مهدوی. تهران: خوارزمی.
۳۵. ولز، هربرت جورج (۱۳۶۵). کلیات تاریخ. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: سروش.
۳۶. وینگشتاین، لودویک (۱۳۸۰). پژوهشهای فلسفی، ترجمه فریدون فاطمی. تهران: مرکز.
۳۷. هایدگر، مارتین (۱۳۸۶). هستی و زمان. ترجمه سیاوش جمادی. تهران: ققنوس.
۳۸. هگل، گ. و. ف. (۱۳۹۳). فلسفه تاریخ. ترجمه زیبا جلیلی. تهران: شفیع.

ب. انگلیسی

39. Alexander, Jeffrey C. and Colomy, Paul Burbank (eds.). (1990). *Differentiation Theory and Social Change: Comparative and Historical Perspectives*. New York: Columbia University Press.
40. Barrett, Clifford (1932). *Contemporary Idealism in America*. New York: Macmillan.
41. Butterfield, H. (1959). *The Origins of Modern Science (1300-1800)*. New York: Macmillan.
42. Bhaskar, Roy (1993). *Dialectic: The Pulse of Freedom*. London: Verso.

43. Claessen, Henri J. M. and Skalnik, Peter (eds.). (1978). *The Early State*. New York: Mouton.
44. Cohen, Ronald L. and Service, Elman Rogers (1978). *Origins of the State*. Philadelphia: Institute for the Study of Human Issues.
45. Collins, Randall (1975). *Conflict Sociology: Towards an Explanatory Science*. New York: Academic Press.
46. Dampier William (1971). *A History of Science and Its Relations with Philosophy and Religion*. Cambridge: Cambridge University Press.
47. Frankfort, Henri et al. (1946). *The Intellectual Adventure of Ancient Man*. Chicago: University of Chicago Press.
48. Gluckman, Max (1955). *Custom and Conflict in Africa*. Oxford: Basil Blackwell.
49. Gurvith, Georges (1971). *The Social Frameworks of Knowledge*. New York: Harper & Row.
50. Haskins, Charles Homer (1927). *Studies in the History of Medieval Science*. Cambridge: Harvard University Press.
51. Liedman, Sven_Eric (1977). *The Game of Contradictions: The Philosophy of Friedrich Engels and the Science of the 19th Century*. Lund: Cavefors.
52. Moyar, Dean, (ed.). (2010). *The Routledge Companion to Nineteenth Century Philosophy*. London: Routledge.
53. Parsons, Talcot (1966). *Societies: Evolutionary and Comparative Perspectives*. Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice_Hall.
54. Sarton, G. (1927). *Introduction to the History of Science*. Vol. 1. Washington and Baltimore: Carnegie Institution of Washington.
55. Spengler, Oswald (1928). *The Decline of the West*. 2Vol. New York: Alfred A. Knopf.
56. Whitehead, Alfred North. (1925). *Science and Modern World*. Cambridge: Cambridge University Press.